

سقوط هزار فامیل

۲۵ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۰۹

«هزار فامیل» یک مفهوم قراردادی است که به دودمان‌های حکومتگر ایران در دوران قاجار و پهلوی اطلاق می‌شود. باید توجه داشت که در ایران «اشرافیت» به معنای اروپایی آن وجود نداشت. ثبات طولانی دودمان‌های سلطنتی و نظام ویژه فئودالی در اروپا سبب شد که در برخی کشورهای اروپایی دودمان‌های اشرافی چند صد ساله و ریشه‌دار پدیدار شود.

«هزار فامیل» یک مفهوم قراردادی است که به دودمان‌های حکومتگر ایران در دوران قاجار و پهلوی اطلاق می‌شود. باید توجه داشت که در ایران «اشرافیت» به معنای اروپایی آن وجود نداشت. ثبات طولانی دودمان‌های سلطنتی و نظام ویژه فئودالی در اروپا سبب شد که در برخی کشورهای اروپایی دودمان‌های اشرافی چند صد ساله و ریشه‌دار پدیدار شود. در ایران چنین ثباتی وجود نداشت و جابه‌جایی سلسله‌های پادشاهی به همراه خود زوال و نابودی دودمان‌های حکومتگر پیشین را نیز در پی داشت. در دوران پهلوی مجموعه‌ای که به نام «هزار فامیل» شهرت یافت، به دو گروه تقسیم می‌شد: گروهی که در دوران قاجار - از قبل وابستگی به دربار - به نان و نوایی رسیدند و این ثروت و موقعیت اجتماعی آنان تداوم یافت، و گروهی که در رژیم پهلوی برکشیده شدند. نکته قابل توجه در هر دو گروه فوق منشاء ثروت و موقعیت اجتماعی آنان است، که عموماً با پیوند با دربار و دستگاه حکومتی و سوء استفاده از این وابستگی باز می‌گردد. در واقع، دیوانسالاری ایران در دوران‌های قاجار و پهلوی عمده‌ترین عامل در کسب ثروت‌های کلان - و به تبع آن پیدایش دودمان‌های ممتاز - بود و زد و بند با بیگانگان و دریافت رشوه در این میان نقش چشمگیر داشت. سقوط رژیم شاه به این معنا سقوط «هزار فامیل» است.

صبح روز ۲۲ بهمن که اعلامیه بی‌طرفی ارتش از صدا و سیمای ایران پخش شد و یکی دو ساعت بعد که شاهپور بختیار نهار نیم‌خورده‌اش را در کاخ نخست‌وزیری رها کرد و به مخفی‌گاهی نامعلوم گریخت، در حقیقت فصلی طولانی از تاریخ پر فراز و نشیب ایران به پایان آمده بود. در نظر اهل اطلاع همان روز که شاه کشور را ترک گفت، دیگر امیدی به بقای نظام کهن باقی نمانده بود. با این همه هنوز کوره امیدی باقی بود که شاید بختیار معجزه‌ای صورت بدهد. ولی این معجزه صورت نگرفت و طوفانی که با چاپ نامه «رشدی مطلق» در اواخر ۵۶ برپا شده بود مسیر طبیعی خود را طی کرد و سرانجام به ۲۲ بهمن رسید و کار تمام شد و این کاری بود کارستان که معنای تاریخی آن همواره اهمیت درجه اول خود را حفظ خواهد کرد. امروز می‌توان با نگرش به مجموع حوادث و رویدادها دریافت که پیامدهای آن واقعه بسیار فراتر از حدس و گمان اولیه بوده است.

به زبانی دیگر بسیار ساده‌اندیشی است اگر تصور کنیم که انقلاب ۵۷ تنها منجر به سقوط خاندان پهلوی شد. این تنها ظاهر کار

است و قطعاً مهمترین پیامد آن انقلاب نیست. بلکه مهم‌ترین پیامد را باید در حوادثی دانست که هزار فامیل حکومت‌گر ایران را از بیخ و بن داغان و پراکنده نمود. در حقیقت و روشن‌تر نتیجه انقلاب را نباید منحصرأ در پایان سلطنت پهلوی خلاصه نمود، چرا که پهلوی‌ها اگر چه بیشتر از نیم‌قرن بر ایران حکومت کردند اما هرگز ریشه‌ای عمیق و گسترده در بافت خانواده‌های حکومتگر ایران پیدا نکردند. روشن‌تر اینکه حکومت واقعی ایران از دوره قاجار و در مواردی حتی قبل از آن، همواره در دست تعدادی از افراد خانواده‌های معین قرار داشت و حتی انقلاب مشروطیت نیز نتوانست بر این درخت کهن خراشی وارد سازد. فرمانفرماها و بختیاری‌ها و قوام‌ها و علم‌ها و اعلام‌ها و دلوها و پیرنیاها و اتابکی‌ها و قراگوزلوها و اردلان‌ها و زنگنه‌ها و افشارها و عضدها و فیروزها و امینی‌ها و متین دفتری‌ها و هدایت‌ها و بیات‌ها و غیره و غیره قدرت واقعی را در دست داشتند. نه رضاشاه توانست و نه فرزندش محمد رضا شاه که آن‌ها را از صحنه قدرت خارج کند. اگر به فهرست وزیران و امیران و نمایندگان پارلمان و سمت‌های بالای مملکتی در تمام دوره پنجاه ساله پهلوی نگاه کنیم به ندرت به اسمی بر خواهیم خورد که به نوعی با هزار فامیل بستگی و رابطه نداشته باشد. این درخت سهمگین سایه‌اش همچنان برقرار بود و همه‌چیز را در ید قدرت خود گرفته بود تا اینکه انقلاب فرا رسید و آن طوفان توانست ریشه این درخت را از جای برکند، به همین ملاحظه است که نباید حاصل انقلاب را منحصرأ در سقوط نظام پهلوی خلاصه کرد که تصادفاً این خانواده نه از هزار فامیل بود و نه هرگز توانست در عمق آن نفوذ کند. پهلوی‌ها همواره به عنوان پرانتری در این جمع باقی ماندند و پس از پیروزی انقلاب همه و یک جا به دره سقوط در غلطیدند. از همین روست که ۲۲ بهمن و اساساً انقلاب ۵۷ را باید پایان فصل طولانی و پرماجرایی دانست که سقوط شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله، که بیشتر جنبه سمبلیک داشت، تنها یکی از نتایج آن بود و قطعاً از نظر تغییر صحنه عمل مهم‌ترین آن نبود، اگر چه در ظاهر مهم‌ترین آن به شمار می‌رفت. مهم‌ترین آن به گمان ما همان سقوط خانواده‌های حکومتگری بود که اینک وابستگان به آن یا در خارج پراکنده و غربت زده‌اند و یا در ایران خانه‌نشین و دور از حکومت و قدرت.

تردیدی نیست که انقلاب اسلامی نخستین تحوّل جدّی در تاریخ معاصر ایران بود که به حاکمیت دودمان‌های حکومتگر ایران پایان داد، و علاوه بر آن با به صحنه آوردن پائین‌ترین اقشار اجتماعی- که در گذشته در حیات سیاسی کوچکترین نقشی نداشتند- انقلابی واقعی را در نظام ارزشی جامعه ایران رقم زد. بدینسان، اداره امور کشور- از مهم‌ترین نهادهای سیاسی و اقتصادی تا پائین‌ترین نهادهای اجتماعی چون شوراهای محلات و روستاها- به معنای واقعی کلمه به دست «مردم» افتاد. اگر بتوان برای واژه «دمکراسی» (حاکمیت مردم = دموس) یک مفهوم غیر غربی قایل شد، می‌توان نظام سیاسی جوشیده از انقلاب اسلامی را اصیل‌ترین و واقعی‌ترین نظم «مردم سالار» در جهان معاصر خواند.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۹۸۷/هزار-سقوط>